

## وظیفه والدین پیرامون حضانت فرزندان

□ شجاعت علی \*

### چکیده

اطفال برای سرپرستی، تربیت و تدبیر امورشان نیازمند به دیگری هستند. و سرپرستی و نظارت بر تربیت آنها از موضوعاتی است که در فقه و حقوق مورد توجه قرار گرفته است. اما پرسش‌ها و ابهام‌های نگهداری کودک و نیاز جامعه امروز می‌طلبد که به این موضوع نگاه عمیق‌تری داشته باشیم. در پژوهش حاضر سعی شده است که آموزه‌های اسلامی پیرامون حضانت فرزند بررسی شود. غرض، استنباط وظیفه والدین و بررسی ادله حکم حضانت است. و نیل به این هدف به صورت توصیفی و تحلیلی است. پژوهش حاضر به این نتایج منتهی شده است که حضانت فرزند بر والدین واجب است. و وجوب آن کفایی است. و در صورت طلاق والدین، مادر برای حضانت فرزند تا سن هفت سالگی او اولویت دارد. افزون بر آن مادر برای حضانت فرزند حق مطالبه اجرت نیز دارد. و حق حضانت مادر با ازدواج او ساقط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وظیفه والدین، حضانت، سرپرستی، فرزند.

## مقدمه

تربیت فرزند زمینه‌ساز رسیدن به جامعه سالم و اسلامی است. حفظ و نگهداری فرزندان، رسیدگی به آنها، تربیت و تدبیر امورشان از موضوعات بسیار مهمی است که دین اسلام برای آن اهمیت زیادی قائل است. این موضوع از موضوعات مورد ابتلا در جامعه امروزی بوده و بارها در سالن‌های دادگاه شاهد جدال زن و مردی هستیم که می‌خواهند فرزند خود را انحصاراً نزد خود نگه دارند. و حتی دیگری را از ملاقات با فرزند خود باز می‌دارند. برخی با ترحم مادران را بهترین گزینه برای حضانت کودک می‌دانند. و برخی نیز با استناد به اصل تساوی مرد و زن معتقدند که هر کدام از پدر و مادر که برای نگهداری فرزند شایستگی دارند. و باید حضانت فرزند را بر عهده گیرند. با این حال پرسش‌هایی مطرح است. و ابهام‌هایی وجود دارد که جای بحث و بررسی وجود دارد. در بسیاری از کشورهای دنیا نهادهای خاصی به منظور مشاوره و حفاظت از فرزندان طلاق وجود دارد که می‌کوشند از آنها نگهداری کنند و آنها را از آسیب‌های اجتماعی حفظ کنند. اما برای کشورهای اسلامی لازم است که با بررسی منابع دینی حکم حضانت و زوایای مختلف این موضوع را بررسی نمایند. در این پژوهش سعی شده است که وظیفه والدین پیرامون حضانت فرزند مشخص شود که آیا حضانت فرزند بر والدین واجب است یا نه؟ اگر قائل به وجوب حضانت باشیم آیا وجوب بر ذمه پدر است یا مادر؟ یا هر دو؟ وجوب آن از چه نوعی است؟ حضانت فرزند در صورت طلاق و جدایی پدر و مادر با چه کسی است؟ آیا حاضن در قبال حضانت می‌تواند اجرت بگیرد؟ حضانت فرزند بعد از ازدواج مادر با چه کسی است؟

## ۱. مفهوم شناسی

قبل از هر چیز لازم است که مفاهیم و واژگان کلیدی بحث روشن شود. سپس به بررسی و تبیین ادله می‌پردازیم.

### ۱-۱. وظیفه

واژه وظیفه در عربی و فارسی هر دو کاربرد دارد. در زبان فارسی معنای واژه وظیفه عبارت است

از: کاری را به عهده کسی وا گذاشتن و قبولانندن او (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۸۲۵۵۲). معادل آن در زبان عربی تکلیف است. **كَلَّفَهُ تَكْلِيفًا أَي أَمَرَهُ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ**. تکلیف یعنی امر کردن کسی به کاری که مشقت دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۰۷). تکلیف در اصطلاح فقه عبارت است از: خواست شارع برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که بر آوردن آن خواست، مستلزم سختی و مشقتی است. این خواست شارع به صورت حکم بیان می شود. و خطابی است که متعلق آن افعال مکلفین است. (الانصاری، ۱۴۱۵: ۱۳/۲۴۸).

تکلیف در اصطلاح فقه شامل وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می شود. برخی، تعریف یادشده را به دلیل شمول آن نسبت به اباحه، کامل ندانسته اند؛ زیرا تکلیف از کلفت، به معنای مشقت است و در اباحه، مکلف، مخیر بین فعل و ترک است و مشقتی متوجه او نیست؛ لیکن بسیاری در مقام بیان تعداد احکام تکلیفی، اباحه را نیز در شمار آن ذکر کرده اند. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶۰/۲).

## ۲-۱. تربیت

این واژه مصدر باب تفعیل است. و از رب و یا ربو سرچشمه گرفته است. و به معنای حفظ، مراعات و سرپرستی، زیادت، رشد، نمو و علو آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ص ۴۰۱)، (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۸۳). اگر تربیت از ریشه رب باشد معنای اصلی ربب سوق دادن به سوی کمال و برطرف کردن کمبودها است. و معنای سرپرستی و زیادت و رشد از لوازم این معنای اصیل است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴/۱۹). و اگر این واژه از ماده ربو باشد در معنای مانند رشد و نمو و علو به کار می رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۳۰۴).

به نظر می رسد که ریشه ربب برای واژه تربیت مناسب نیست. زیرا که مصدر مضاعف از باب تفعیل به طور معمول بر وزن تفعیل است نه تفعله. دوم اینکه اصل عدم اعلال است. زیرا که اگر تربیت از ریشه ربب باشد. مصدر آن تربیب می شود. و تربیب باید با اعلال به تربیت تبدیل شود.

اما در تعریف اصطلاحی تربیت باید جنس و فصل آن را مشخص کنیم. تربیت یعنی ایجاد

تغییر و دگرگونی در فرد. اما چه تغییری؟ برای چه؟ زیرا این تغییر می‌تواند در جهت نقص و هم در جهت کمال باشد. بنابراین علاوه بر واژه ایجاد تغییر در تعریف تربیت، باید واژه کمال را در تعریف اضافه نمود. بنابراین باید بگوییم که تربیت در اصطلاح کوشش برای ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن تدریجی و مداوم او است. به تعبیر دیگر به فعلیت رساندن استعدادها و مراقبت از او در مسیر رشد و سیر او به سوی کمال است.

### ۱-۳. حضانت

حاضن و حاضنه به مرد و زنی می‌گویند که از بچه حفاظت، نگهداری و تربیت می‌نمایند. الحاضِنُ و الحاضِنَةُ: الْمُؤَكَّلَانِ بالصَّبِيِّ يَحْفَظَانِهِ وَيُرِيَّانِ. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۱۲۳). فراهیدی در کتاب العین می‌نویسد: الحَضْنُ: ما دُونِ الإِبْطِ إِلَى الكَشْحِ، و منه احتضَانُك الشَّيْءِ و هو احتمالُکَ و حملُکَ فی حَضْنِکَ. و الحَضَانَةُ: مصدر الحاضِنَةِ و الحاضِنِ و هما اللذان یربیان الصَّبِيَّ. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۱۰۵)؛ حضن از زیر بغل تا ران است. و از همین است احتضانک الشیء یعنی اینکه شما چیزی را نگهداری، و مثل بغل کردن چیزی توسط شما مانند مادر که بچه اش را در آغوش می‌گیرد. و الحضانة مصدر الحضنه و الحاضن است. و حاضن و حاضنه به مرد و زنی گفته می‌شود که بچه را تربیت می‌کنند.

در معجم مقاییس اللغة حضانت به معنای حفظ شی و صیانت آن آمده است. و حضن را از زیر بغل تا ران قرار داده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۷۳). برخی نیز گفته‌اند: حضن مانند حمل است و آن مادون ران است. و اَحْتَضَنْتُ الشَّيْءَ: یعنی او را در آغوشم قرار دادم و جمع آن احضان است مانند احمال. و الْحَضَانَةُ اسم آن است معنای آن ولایت بر طفل و مجنون برای تربیت او است. و چیزهایی که متعلق به تربیت او است از قبیل مصلحت طفل، نگهداری او، قرار دادن او در خوابگاهش، بلند کردن طفل، شستن لباس و بدن او، شانه کردن و تمام مصالح طفل است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۷).

بنابراین می‌توان این چنین نتیجه گرفت که: حضانت در لغت به معنای حفظ شی و صیانت آن است. حضن از زیر بغل تا ران است. و حاضن و حاضنه به مرد و زنی گفته می‌شود که بچه

را تربیت می‌کنند. اِحْتَصَنْتُ الشَّيْءَ: یعنی او را در آغوشم قرار دادم همانطور که مادر بچه اش را در آغوش می‌گیرد. و اَلْحَصَانَةُ اسم است معنای آن ولایت بر طفل و مجنون برای تربیت او است.

اما حضانت در اصطلاح فقه عبارت است از: *ولاية على الطفل و المجنون لفائدة تربيته و ما يتعلّق بها من مصلحته، من حفظه و جعله في سريره و رفعه و كحله و دهنه و تنظيفه و غسل خرقة و ثيابه و نحو ذلك. و هي بالأنتى أليق منها بالرجل، لمزيد شفقتها و...* (عاملی، ۱۴۱۳: ۸/۴۲۱).

حضانت ولایت بر طفل و مجنون است برای تربیت کردن او و آنچه که مربوط به تربیت او و برای او مصلحت دارد. از قبیل حفظ او گذاشتن او در بستر و خوابگاه، بلند کردن او، سر مه زدن او، روغن مالیدن به بچه، نظافت او، شستن کهنه و ملابسه او، و .. و زن‌ها برای حضانت لایق و مناسب‌تر از مردها هستند شفقت آنها بیشتر است و در اصل آنها برای انجام این کار (حضانت) خلق شده‌اند. محقق کرکی نیز می‌فرماید: حضانت یعنی حفظ ولد، تربیت او، روغن و معطر کردن او سر مه کرن بچه، شستن لباس‌های او نظافت او قرار دادن طفل در بستر و مواظبت از او و رسیدگی به همه آنچه که بچه نیاز دارد. (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۷/۱۲۹).

بنابراین می‌توان این چنین نتیجه گرفت که حضانت در لغت به معنای حفظ شی و صیانت آن است. حضن از زیر بغل تاران است. و حاضن و حاضنه به مردوزنی گفته می‌شود که بچه را تربیت می‌کنند. اِحْتَصَنْتُ الشَّيْءَ: یعنی او را در آغوشم قرار دادم همانطور که مادر بچه اش را در آغوش می‌گیرد. و اَلْحَصَانَةُ اسم است معنای آن ولایت بر طفل و مجنون برای تربیت او است. اما در اصطلاح و با توجه به تعاریف علماء می‌توان این طور نتیجه گرفت که حضانت تسلط بر کودک در انجام کارها و ارائه خدمات است این خدمات مربوط به نگه داری و سرپرستی و تربیت جسمانی کودک و رسیدگی به امور جسمانی او است. که در پرورش جسمانی و تربیت جسمی او مورد نیاز است. از قبیل شیر دادن، تغذیه، نگهداری در مکان مناسب، خواباندن در جای امن، تمیز کردن، حمام کردن، و شست و شو، شانه کردن، معالجه در مواقع بیماری، واکسینه کردن، منع کردن او از چیزهای مضر و .. بنابراین حضانت،

نگهداری، حفظ کودک و تربیت جسمانی او است.

#### ۴-۱. حق یا حکم حضانت:

حق گاهی مربوط به خدا است حق الله و گاهی مربوط به انسان است حق الناس. حق قابل اسقاط و قابل انتقال نیز است. مالک می تواند از حق خود بگذرد و یا به دیگری واگذار نماید. مانند حق تحجیر که هم قابل اسقاط و هم قابل انتقال به دیگری است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۷۱). در اصطلاح علمی و فلسفی حق یک مفهوم اضافی است. یعنی نیاز به طرف دارد و همیشه قائم به دو طرف است. یکی من له الحق و دیگری من علیه الحق اگر یک نفر صاحب حق بود و در مقابل او کسی است که حق علیه او اعمال نگردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۹۴-۹۵). اما حکم عبارت است از: **الإِثْنَاءُ الصَّادِرُ بِدَاعِيِ الْبَعْثِ أَوْ الزَّجْرِ أَوْ التَّرْخِصِ وَ تَسْمِيَتُهُ بِالتَّكْلِيفِي لِأَنَّ فِيهِ بِحَسَبِ غَالِبِ مَصَادِقِهِ كَلْفَةٌ وَ مَشْقَةٌ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يَقْسَمُ إِلَى أَقْسَامٍ خَمْسَةٍ تَسْمَى بِالْأَحْكَامِ الْخَمْسَةِ التَّكْلِيفِيَّةِ.** (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۲۰).؛ حکم عبارت است از انشائی که به داعی بعث و یا زجر یا ترخیص صادر می شود و به آن حکم تکلیفی می گویند زیرا در غالب مصادیق آن کلفت و مشقت برای مامور به وجود دارد. و به پنج قسم تقسیم می شود. (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) که به آن احکام خمسه می گویند. حکم شرعی از جانب خدا تشریح شده و قابل اسقاط نیست. مانند حکم وجوب، حکم مستحب و... (عاملی، ۱۴۱۳: ۷۱).

حالا سوال این است که حضانت حق است (و قابل اسقاط) یا اینکه حکم است؟ در جواب باید گفت اگر به روایات مراجعه نمایم روایات حضانت را حق می دانند. زیرا در روایات تعبیر احق آمده است. به عنوان مثال در روایت ایوب ابن نوح از امام صادق **إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ ...** (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳/۴۳۵). زن به فرزندش تا هفت سال احق است، مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد. در اینجا شاهد مثال، تعبیر احق (الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ) است که در روایت آمده است. و احقیت ظهور در حق دارد. و اینکه که حضانت حق است. و حکم نیست. و وقتی حق است. در صورت قیام

دیگری برای این کار مادر می‌تواند حق خود را ساقط نماید و فقهاء نیز حضانت را حق می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۲۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/۴۵۸).

بنابراین حضانت حق است زیرا در روایات تعبیر احق آمده است. و احقیّت ظهور در حق دارد و حضانت از مقوله حق است. و حق پدر و مادر است. و اگر چه این حق باعث می‌شود که مادر سپس پدر اعمالی را برای فرزند انجام دهند. ولی وقتی حضانت حق شد. در صورت قیام دیگری برای این کار مادر می‌تواند حق خود را ساقط نماید

## ۲. ادله حضانت

برای بررسی وظیفه والدین پیرامون حضانت فرزندان به آیات قرآن، روایات می‌توان استدلال نمود. سوال این است که تکلیف والدین در این مورد چیست؟ آیا حضانت فرزندان بر والدین واجب است و یا مستحب؟ برای پاسخ به این پرسش و تشخیص حکم آن ابتدا، به بررسی آیات قرآن می‌پردازیم:

### ۲-۱. آیات قرآن

یکی از دلایل وجوب حضانت برای والدین آیات قرآن است. در اینجا آیه دویست و سی و سه و بقره (آیه لاتضار) و آیه ششم طلاق (آیه ائتمار) را بیان نموده، به بررسی این آیات می‌پردازیم.

### ۲-۱-۱. آیه لاتضار

یکی از آیات دال بر حضانت فرزند، آیه لاتضار است خدا در قرآن می‌فرماید: **وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ..** (بقره، ۲۳۳)؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن پردازد حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست نه مادر (به خاطر

اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر.

در این آیه آمده است. که مادر باید به فرزند خود شیر بدهد. و مدت آن نیز دو سال تمام است. سپس می‌گوید پدر (مولود له) یعنی کسی که فرزند برای او است. باید نفقه مادر را از قبیل خوراک، پوشاک، و اجرت شیر را بدهد. و در آخر می‌گوید: **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ..** (همان) یعنی پدر و مادر حق ضرر زدن به بچه را ندارند. در اینجا ما با توجه به آیه قبل از هر چیز به بیان حکم حضانت می‌پردازیم:

در این آیه آمده است: **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ**: یعنی ضرر رساندن به بچه مطلقاً جایز نیست هم پدر و هم مادر نباید به بچه ضرر برسانند حالا فرقی نمی‌کند چه ضرر در امور جسمانی مثل رسیدگی به طفل، غذا دادن به او، شستن لباس، نظافت او باشد و چه در امور دیگر، آیه به طور مطلق می‌گوید ضرر رساندن به بچه به طور مطلق جایز نیست. و ترک حضانت بچه نیز ضرر رساندن به او حساب می‌شود و حرام است. و آیه از آن منع می‌نماید.

حکم در آیه در مورد والده و ولد و مولود له تشریح شده است. اما این اینکه به جای والد (مولود له) گفت در آن اشاره ای است به حکمت تشریح. زیرا مولود برای والد است به همین خاطر معظم احکام به والد ملحق است و معظم احکام از جمله اینکه مصالح زندگی و لوازم تربیت او و لباس مادر که به بچه شیر می‌دهد و نفقه او همه بر عهده والد است. و مادر نیز نباید به بچه ضرر برساند زیرا بچه (مولود له) برای پدر است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲/۲۳۹).

مرحوم طبرسی می‌فرماید: مادر نباید به بچه اش ضرر برساند مثلاً به خاطر خشم و غضب نسبت به پدر، به بچه شیر ندهد. چون به بچه ضرر می‌رسد و پدر نیز نباید به خاطر ضرر رساندن به مادر، بچه را از او بگیرد چون به بچه ضرر خواهد خورد.

مضاره در اینجا به معنای ضرر رساندن است. یعنی پدر و مادر نباید به کودک ضرر برسانند. و در اینجا استعمال مضاره به جای اضرار برای مبالغه است. چون به کودک ضرر زیادی می‌رسد. بعضی گفتند ضرر به پدر بر می‌گردد پس پدر نباید با ترک نفقه زن یا گرفتن طفل از او به بچه ضرر برساند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۵۸۷).



با توجه به بیان مرحوم طبرسی آیه صریحا از ضرر رساندن به بچه نهی می‌کند و اضرار نیز عام است و شامل اضرار پدر و مادر هردو می‌شود و پدر و مادر حق ندارند یکدیگر را ضرر برسانند. آیه می‌گوید ضرر رساندن به بچه حرام است و نباید پدر و مادر به بچه ضرر برسانند و ترک حضانت ضرر به بچه است بنابراین حضانت واجب و ترک آن حرام است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت:

آیه (لَا تُضَارَّ) دلالت بر وجوب حضانت دارد. زیرا آیه می‌فرماید: پدر و مادر نباید به فرزندشان ضرر برسانند و یکی از ضررها ترک حضانت فرزند است. و اگر بچه را از پدر و مادر جدا کنند او ضرر می‌بیند. بنابراین آیه لاتضار دلالت بر حرمت دارد زیرا نواهی دلالت بر حرمت دارند. نکته دیگر این است که وقتی آیه می‌گوید پدر و مادر نباید به فرزندشان ضرر برسانند منظور این است که ضرر رساندن گاهی با فعل است و گاهی با ترك است گاهی عملی را انجام می‌دهند که برای طفل مضر است و گاهی ترکی انجام می‌دهند که برای او مضر است. پس چه فعل ضرری و چه ترك ضرری مشمول آیه است. پس آیه می‌گوید آن کارهایی را که اگر انجام بدهید موجب زیان جسمی و روحی فرزند است باید ترك کنید و همچنین ترک‌هایی که موجب ضرر است باید ترك کنید. و حرام است. بنابراین آیه می‌گوید. ضرر رساندن به بچه مطلقا جایز نیست و پدر و هم مادر نباید به بچه ضرر برسانند حالا فرقی نمی‌کند چه ضرر در امور جسمانی مثل رسیدگی به طفل، غذا دادن به او، شستن لباس، نظافت او باشد و چه در امور دیگر باشد و نهی هم ظاهر در حرمت است. پس ضرر رساندن به بچه حرام است. و یکی از ضررها ترک حضانت است. پس ترک حضانت و جدا شدن والدین از فرزند باعث ضرر رسیدن به بچه است و آیه از آن نهی می‌کند.

## ۲-۱-۲. آیه ائتمار

آیه دیگری که دلالت بر وجوب حضانت فرزند برای والدین دارد آیه ائتمار (آیه ششم طلاق) است. خدا در قرآن می‌فرماید:

أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ

حَمْلٌ فَأَنْفَقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَصْنَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضَعُ لَهُ أُخْرَى (طلاق، ۶)؛ آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماسست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترك منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می گیرد.

در آیه (وَ أَتْمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ) آمده است. اتمار به شیء یعنی مشورت کردن قوم درباره چیزی است به حیثی که بعضی از آنها بعض دیگر را امر کند و آیه خطاب است به مرد و زن که در امر فرزند با یکدیگر مشورت کنند تا درباره آنچه که برای بچه شایسته و معروف است به توافق برسند به طوری که مرد با زیاد دادن اجر ضرر نیند و زن نیز با کم گرفتن اجر ضرر نیند و بچه نیز با کم شدن مدت رضاع و چیزهای دیگر ضرر نیند. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۱۷).

این آیه می گوید بر پدر و مادر واجب است در مورد چیزهایی که به نفع بچه است مشورت نمایند. و وجوب مشورت برای چیست برای اقدام به اموری است که به نفع بچه است. چه امور مادی و چه امور معنوی. بنابراین مشورت واجب است در این امور زیرا انجام و اقدام این امور وظیفه آنان است. و بعد از مشورت باید برای رسیدگی به اموری که به نفع بچه است اقدام نمایند. و آنچه که به ضرر بچه است انجام ندهند و حضانت نیز از چیزهایی است که انجام آن به نفع بچه و ترک آن به ضرر بچه است.

مرحوم طبرسی می فرماید: معنای یاتمرون این است که پدر و مادر با هم مشورت کنند و اقوی نزد من این است که به خوبی و شایسته در مورد امور بچه و مراعات مادرش تدبیر کنند تا بچه شفقت و محبت مادر را از دست ندهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۴).

بنابراین صاحب مجمع البیان نیز اقدام شایسته به امور بچه و رعایت حق او را متذکر می شود پس حضانت یعنی حفظ و نگهداری بچه، رسیدگی به او به طریق اولی بر پدر و مادر واجب است زیرا در غیر این صورت بچه ضرر می بیند. و آیه بالملازمه بر حضانت دلالت دارد زیرا حضانت نیز اقدام به امور بچه است و عدم رعایت آن به ضرر بچه است.

می توان گفت که معنای (وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ) فقط این نیست که به او ضرر نرسانید بلکه علاوه بر این که ضرر نرسانید نفع به او برسانید و امور او را در حد متعارف تدبیر کنید که یکی از این موارد رضاع است و یکی دیگر که مهم تر است حضانت هست. و آیه می فرماید که حضانت از این کودک و همکاری برای این که این کودک در سایه حمایت پدر و مادر باشد وظیفه پدر و مادر است چه آنهایی که طلاق داده شده اند و چه قبل از طلاق، هر دو را شامل می شود و استدلال به این آیه خیلی قوی تر از آیه (لاتضار) است. چون ائتمار از عناوین طریقیه است نمی توانیم بگوییم ائتمار و رایزنی واجب است ولی همکاری یا رسیدگی به آن واجب نیست. عناوینی مثل علم و تبیین و همفکری و... که اینها عناوینی هستند که بیشتر مشیر به محتوا می باشند و مقدمه ای هستند برای يك وظیفه دیگر.

بنابراین نظر نهایی عبارتست از اینکه:

در آیه (وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ) واژه ائتمار آمده است. و ائتمار به شیء یعنی مشورت کردن قوم درباره چیزی است به حیثی که بعضی از آنها بعض دیگر را امر کند و آیه خطاب است به مرد و زن که در امر فرزند با یکدیگر مشورت کنند تا درباره آنچه که برای بچه شایسته و معروف است به توافق برسند. به طوری که مرد با زیاد دادن اجر ضرر نبیند و زن نیز با کم گرفتن اجر ضرر نبیند و بچه نیز با کم شدن مدت رضاع و چیزهای دیگر ضرر نبیند. آیه ائتمار دلالت بر وجوب حضانت نسبت به والدین دارد زیرا آیه می گوید بر پدر و مادر واجب است در مورد چیزهایی که به نفع بچه است مشورت نمایند. و وجوب مشورت برای چیست برای اقدام به اموری است که به نفع بچه است. چه امور مادی و چه امور معنوی. بنابراین مشورت واجب است در این امور که به نفع بچه است. زیرا انجام و اقدام این امور وظیفه آنان است. و بعد از مشورت باید برای رسیدگی به اموری که به نفع بچه است اقدام نمایند. و آنچه که به ضرر بچه است انجام ندهند بنابراین آیه ائتمار دلالت بر وجوب حضانت نسبت به والدین دارد زیرا آیه ائتمار مرد و زن هر دو را مورد خطاب قرار داده و می گوید آنچه برای بچه شایسته و معروف است و به نفع بچه است انجام دهید یعنی نه تنها نباید به فرزند ضرر رساند بلکه علاوه بر آن باید کارها و اموری که به نفع فرزند است پدر و مادر باید انجام دهند و یکی از این

امور که به نفع فرزند است حضانت او است یعنی حفظ و نگهداری فرزند، رسیدگی به امور او، تربیت او، که بنابر آیه شریفه این امور (که حضانت فرزند است) بر والدین واجب است.

## ۲-۲. روایات حضانت

راه دیگر برای تشخیص وظیفه والدین پیرامون حضانت روایات است. روایات در باب حضانت متعدد است. برخی از روایات حکم حضانت در صورت طلاق و جدایی والدین را بیان می‌نمایند. برخی دیگر حکم حضانت در صورت فوت احد الوالدین را بیان می‌نمایند. برخی روایات مادر را تا دو سال و برخی دیگر از روایات مادر را تا هفت سال مستحق حضانت می‌دانند. بنابراین در این زمینه روایات متعددی وجود دارد که در اینجا به جهت اختصار برخی از آن‌ها را از لحاظ سند و دلالت بررسی نموده و در آخر به تحلیل و جمع‌بندی آنها می‌پردازیم.

## ۲-۲-۱. روایت کنانی

روایت اول که برای تبیین وظیفه والدین پیرامون حضانت حتی در صورت طلاق، می‌توان به آن استدلال نمود. روایت کنانی از امام صادق علیه السلام است. ابی الصباح کنانی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: **عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَهِيَ حُبْلَى، أَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا، فَإِذَا وَضَعَتْهُ أَعْطَاهَا أَجْرَهَا، وَلَا يَصَارَهَا إِلَّا أَنْ يَجِدَ مَنْ هُوَ أَرْحَضُ أَجْرًا مِنْهَا، فَإِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ الْأَجْرِ، فَهِيَ أَحَقُّ بِأَيْنِهَا حَتَّى تَقْطِمَهُ.** (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱ / ۵۸۴)؛ محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن الفضیل، از ابی صباح کنانی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که امام صادق فرمود:

اگر مرد، زن را در حالی که حامله است، طلاق دهد، باید تا زمان وضع حمل به او نفقه دهد و آن گاه که وضع حمل کرد، اجرت او را می‌دهد و به او ضرر نمی‌زند، مگر اینکه کسی را بیابد که کمتر از مادر طفل اجرت می‌گیرد. پس اگر مادر به آن مقدار کمتر راضی شد، احق به فرزندش است تا زمان فطام. (یعنی تا دو سالگی)

این روایت مادر را تا دو سال یعنی تا زمان فطام سزاوار حضانت فرزند، چه دختر و چه پسر

قرار داده است. و برخی از فقهاء نیز با توجه به این قبیل روایات و آیه قرآن (وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ..) (بقره، ۲۳۳) فتوا داده‌اند که مادر تا دو سال احق به حضانت فرزند است. و گفته‌اند با توجه به این روایات مادر احق به حضانت فرزند است. یعنی تا دو سال به طور مطلق هم پسر و هم دختر حضانت آن با مادر است. ولی بعد از دو سال پدر احق به حضانت پسر است. ما ابتدا قبل از هر چیز به بررسی سند روایت را می‌پردازیم. سپس دلالت آن را بیان می‌نمائیم.

رجال سند در این روایت عبارت است:

۱. محمد بن یحیی عطار؛

۲. احمد بن محمد؛

۳. محمد بن اسماعیل بن بزیع؛

۴. محمد بن الفضیل؛

۵. ابوالصبح کنانی؛

محمد بن یحیی عطار کنیه او ابوجعفر است رجال نجاشی و الخلاصه للحلی ایشان را ثقه قرار داده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷). احمد بن محمد مشترک است بین احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی هر دو ثقه است. احمد بن محمد بن خالد موثق است. در رجال نجاشی آمده است: **كان ثقة في نفسه**. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۷). در رجال ابن داوود نیز این طور آمده است: **يقوى عندى ثقته**. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۰). احمد بن محمد بن عیسی نیز ثقه است در کتب رجال با عبارت‌های مختلفی از قبیل **ثقه له كتب..** (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵). و **كان ثقة و له كتب ذكرناه في الكتاب الكبير** آمده است. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴). محمد بن اسماعیل بن بزیع نیز ثقه است. رجال طوسی ایشان را ثقه معرفی نموده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۳). و در رجال نجاشی آمده است. **كان من صالحی هذا الطائفة و ثقاتهم كثير العمل العمل** (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۹). محمد بن الفضیل نیز ثقه است. رجال طوسی ایشان را ضعیف شمرده است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۲).

اما آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث درباره محمد بن الفضیل می‌فرماید:

و قد عد الشيخ المفيد في رسالته العددية محمد بن الفضيل، من الفقهاء والرؤساء الأعلام، الذين يؤخذ منهم الحلال والحرام والفتيا والأحكام، ولا يطعن عليهم بشيء، ولا طريق لدم واحد منهم... (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۷/۱۴۷).

شيخ مفيد محمد بن الفضيل را ثقة می‌داند شيخ مفيد در رساله العدديه ایشان را از فقهاء می‌داند. فقهایي که حلال و حرام، فتاوا و احكام از آنها گرفته می‌شود. و هیچ طعنی بر آنها زده نمی‌شود. و مذمتی نیز برای آنها وجود ندارد. علاوه بر آن صفوان بن یحیی که ثقة است. (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۹). از محمد بن الفضیل روایت نقل نموده است. (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۱/۳). یا در وسائل الشیعه این طور صفوان بن یحیی از محمد بن الفضیل روایت نقل می‌نماید: رواه الصدوق بإسناده عن صفوان بن یحیی عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن ع قال سألته... (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۳۵۳). و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی نیز که ثقة و دارای منزلت بالا است. (طوسی، بی تا: ۵۱). از محمد بن فضیل روایت نقل نموده است. مثلاً در الکافی این چنین آمده است: محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة عن أبي عبد الله قال... (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۲). ابوالصبح کنانی نیز ثقة است درباره ابوالصبح الكنانی آیت الله خوئی می‌فرماید: أبو الصباح الكنانی ثقة، و كان كوفياً، و إنما سمي الكناني لأن منزله في كنانة، فعرف به، و كان عبدياً. (خوئی، ۱۴۱۰: ۱/۳۱۵). یعنی ابوالصبح الكنانی ثقة است و او را به این خاطر کنانی می‌گویند که منزل او در کنانه است. و به این نام شناخته می‌شود.

بنابراین این روایت موثق و قابل قبول است. زیرا راویان این روایات همه ثقة هستند. و طبق این روایت مادر احق به حضانت فرزند است تا دو سال به طور مطلق هم پسر و هم دختر. زیرا در این روایت آمده است که: اگر مرد، زن را در حالی که حامله است، طلاق دهد، باید تا زمان وضع حمل به او نفقه دهد و آن گاه که وضع حمل کرد، اجرت او را می‌دهد و به او ضرر نمی‌زند، مگر اینکه کسی را بیابد که کمتر از مادر طفل اجرت می‌گیرد. پس اگر مادر به آن مقدار کمتر راضی شد، احق به فرزندش است تا زمان فطام (یعنی تا دو سالگی)

نتیجه اینکه این روایت بر چند چیز دلالت دارد:

**اول:** در صورت جدایی پدر و مادر، حضانت حق مادر است. و مادر احق و سزاوارتر به حضانت است. زیرا در روایت لفظ احق آمده است: **فَهِيَ أَحَقُّ بِابْنِهَا حَتَّى تَقْطَمَهُ.**

**دوم:** تقدم مادر در این امر به دیگران است. یعنی تا مادر هست پدر حق ندارد حضانت فرزند را به کس دیگر بپردازد. زیرا لفظ احقیقت دلالت دارد که مادر تقدم بر دیگران دارد. و هم اینکه در روایت آمده است. اگر شخص دیگر برای حضانت فرزند با اجرت کمتر یافت شد. و مادر نیز به همان اجرت کمتر راضی شود باز هم مادر احق به حضانت است. بنابراین در صورت یافتن حاضن دیگر مادر باز هم تقدم دارد.

**سوم:** اینکه مادر حق گرفتن اجرت دارد. و بر پدر لازم است که اجرت مادر را بپردازد زیرا در روایت آمده است که اگر مادر به همان اجرتی که دیگری می‌گیرد راضی شود **فَإِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذَلِكَ الْأَجْرِ**، در این صورت نیز او سزاوار به حضانت است و پدر باید حضانت بچه را به او بدهد.

## ۲-۲-۲. روایت ایوب بن نوح

روایت دوم که حکم حضانت و وظیفه والدین را در این مورد بیان می‌نماید روایت ایوب بن نوح است از ایوب بن نوح نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَسْتَأْذِمُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ وَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ - وَ خَلَيْتُ سَبِيلَهَا فَكَتَبَ عِ الْمَرْأَةَ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ - إِلَى أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ... (صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۳۵):

عبدالله بن جعفر، از ایوب بن نوح نقل می‌کند که گفت: کسی از اصحاب امام هادی علیه السلام به آن حضرت نوشت: من همسری داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق داده‌ام، امام در پاسخ نامه نوشتند: المرأة أحق بالولد إلى أن يبلغ سبع سنين إلا أن تشاء المرأة زن به فرزندش تا هفت سال سزاوارتر است، مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد.

در این روایت امام می‌فرماید که مادر احق به حضانت فرزند است تا هفت سالگی. یعنی فرقی بین پسر و دختر نیست و مادر مطلقاً احق به حضانت فرزند است. برخی از فقهاء نیز بر اساس این روایات فتوا داده‌اند که:

الأم أحق بالولد مطلقاً إلى سبع سنين من غير فرق بين الذكر والأنثى...

(موسوی، ۱۴۱۱: ۱/۴۶۷). یعنی مادر احق به فرزند است مطلقاً تا سن هفت سالگی و فرقی هم بین پسر و دختر نیست. بنابراین روایت صریحاً می‌گوید مادر احق به فرزند است تا هفت سالگی چه پسر باشد و چه دختر.

درباره سند این روایت در من لایحضره الفقیه این طور نقل شده است. و ما کان فیہ عن عبد اللہ بن جعفر الحمیری فقد رویته عن ابي؛ و محمد بن الحسن؛ و محمد بن موسی بن المتوکل - رضی اللہ عنہم - عن عبد اللہ بن جعفر بن جامع الحمیری. (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۵۱۰). بنابراین رجال سند در این حدیث عبارت است از:

۱. علی بن الحسین؛
۲. محمد بن الحسن؛
۳. محمد بن موسی بن متوکل؛
۴. عبد الله بن جعفر الحمیری؛
۵. ایوب بن نوح بن دراج؛

درباره علی بن الحسین شیخ طوسی می‌فرماید: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه رضی اللہ عنہ کان فقیها جلیلا ثقة. و له کتب کثیرة... (طوسی، بی تا: ۲۷۳). نجاشی می‌گوید: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو الحسن شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیههم و ثقتهم... (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۱). بنابراین شیخ طوسی و نجاشی علی بن الحسین را ثقة می‌دانند. راوی دیگر این سند محمد بن الحسن است. شیخ طوسی ایشان را ثقة خوانده است: محمد بن الحسن بن الولید القمی جلیل القدر عارف بالرجال موثق به. له کتب. (طوسی، بی تا: ۴۴۲). محمد بن موسی بن متوکل نیز ثقة است. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۹). عبد الله بن جعفر الحمیری نیز که کنیه او ابا العباس القمی است. دارای کتب متعدد و در کتب رجال ثقة معرفی شده است.

یکنی ابا العباس القمی ثقة. له کتب منها: کتاب الدلائل کتاب الطب کتاب الإمامة کتاب التوحید و الإستطاعة و الأفاعیل و البداء کتاب قرب الإسناد کتاب المسائل و التوقیعات کتاب الغیبة و مسائله عن محمد بن عثمان العمری و غیر ذلك من روایاته و مصنفاته و فهرست کتبه. (طوسی، بی تا، ص ۲۹۴).



نجاشی نیز او را ثقة خوانده است. شیخ من أ.صحابنا ثقة روی عنه شیوخ أصحابنا منهم عبد الله بن جعفر الحمیری. له کتاب. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۳).

أیوب بن نوح بن دراج ثقة است. در کتب رجال او را مدح نموده و ثقة خوانده‌اند. شیخ طوسی درباره او می‌گوید: ثقة.. له کتاب و روایات و مسائل عن أبی الحسن الثالث السلام. أخبرنا بها عدة من أصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری عن آیوب بن نوح. (طوسی، بی‌تا، ص ۴۳). در رجال ابن داود نیز این طور آمده است: آیوب بن نوح بن دراج النخعی ممدوح کوفی کان وکیلا لهما عظیما ورعا ثقة و کان أبوه قاضیا بالكوفة صحیح الاعتقاد و أخوه جمیل بن دراج لقی الهادی. (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

بنابراین آیوب بن نوح بن دراج نیز ثقة و صاحب ورع و تقوا است. او از امام هادی روایات نقل نموده است. پدرش نیز قاضی کوفه و صحیح الاعتقاد بوده است. و برادرش با امام هادی ملاقات نموده است. علاوه بر کتب رجال اگر به فقهاء رجوع نمائیم فقهاء نیز روایت را صحیح می‌دانند. از جمله آقای عاملی در نهایی المرام (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱/۴۷۶).، فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۵۵۰). و زنجانی در کتاب نکاح (شیری زنجانی ۱۴۱۹: ۲۵/۹۵۴).، این روایت را صحیح می‌دانند.

بنابراین این روایت صحیح است و از لحاظ سندی مشکلی ندارد و فقهاء نیز به آن عمل نموده‌اند. و در این روایت که از آیوب بن نوح نقل شده است شخصی از اصحاب امام هادی. به آن حضرت نوشت: من همسری داشتم که از او دارای فرزندی هستم و او را طلاق داده‌ام، امام در پاسخ نامه نوشتند: المرأة أحق بالولد إلى أن يبلغ سبع سنين إلا أن تشاء المرأة؛ زن به فرزندش تا هفت سال سزاوارتر است، مگر خود بخواهد فرزند را نپذیرد. این روایت بر چند چیز دلالت دارد:

۱. در صورت جدایی پدر و مادر مار احق و سزاوار بر حضانت فرزند است. زیرا امام می‌نویسد: الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ در صورت جدایی آنها مادر احق به حضانت است.

۲. روایت به طور مطلق می‌گوید: **الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ** مادر مطلقاً احق به حضانت فرزند است. فرقی بین پسر و دختر نیست هم حضانت پسر را شامل می‌شود و هم حضانت دختر را. ۳. در روایت **إِلَىٰ أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ** نیز آمده است یعنی مادر تا هفت سال حضانت فرزند را بر عهده می‌گیرد. بنابراین دلالت حدیث بر این مطلب واضح است که مادر مطلقاً تا هفت سال حضانت فرزند را بر عهده دارد. چه پسر و چه دختر مطلقاً. زیرا در روایت امام هادی به صریحاً می‌فرماید که زن به فرزندش تا هفت سال سزاوارتر است.

### ۲-۲-۳. روایت داود بن الحصین

روایت دیگری که برای تبیین وظیفه والدین پیرامون حضانت می‌توان از آن استفاده نمود روایت داود بن الحصین از امام صادق است. این روایت حکم حضانت در صورت فوت احد والدین را بیان می‌نماید. روایت داود بن الحصین عبارت است از:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَالْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ قَالَ مَا دَامَ الْوَلَدُ فِي الرِّضَاعِ فَهُوَ بَيْنَ الْأَبَوَيْنِ بِالسَّوِيَةِ فَإِذَا فُطِمَ فَأَلَّابُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْأُمِّ فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَأَلَّابُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصْبَةِ. (طوسی، ۱۴۰۷: ۸/۱۰۴). محمد بن یعقوب، از ابی علی اشعری، از حسن بن علی، از عباس بن عامر، از داود بن حصین، از امام صادق نقل می‌کنند که فرمودند: مادران فرزندان خود را شیر می‌دهند و تا زمانی که طفل شیر خوار است، حق نگهداری میان هر دو همسر به طور مساوی است، و وقتی که او را از شیر بگیرند، پدر در حضانت و نگهداری او احق از مادر است، و زمانی که پدر از دنیا برود، مادر از همه فامیل‌های پدری به نگهداری و حضانت فرزند اولی است.

روایت صریحاً می‌گوید پدر در حضانت و نگهداری فرزند احق از مادر است، و زمانی که پدر از دنیا برود، مادر از همه فامیل‌های پدری به نگهداری و حضانت فرزند اولی است، یعنی بعد از فوت پدر، مادر احق و سزاوار به حضانت فرزند است. و روایت مطلق است. هم حضانت پسر را شامل می‌شود. و هم حضانت دختر را.

در این روایت صریحاً آمده است. که زمانی که پدر از دنیا برود بعد از پدر، مادر احق به حضانت فرزند است. و تا زمانی که مادر هست نوبت به بقیه فامیلها نمی‌رسد. بنابراین دلالت

روایت بر احقیقت مادر برای حضانت فرزند بعد از فوت پدر واضح است. برای بررسی سند روایت باید ببینیم این اشخاصی که در سند روایت وارد شده است آیا ثقة هستند یا نه. رجال روایت عبارت‌اند از:

۱. محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الكلینی؛
۲. ابوعلی الاشعری؛
۳. الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة البجلي؛
۴. العباس بن عامر القصبانی؛
۵. داود بن حصین الأسدی الكوفی؛

محمد بن یعقوب کلینی ثقة است. شیخ طوسی درباره وی می‌فرماید: ایشان ثقة و عارف بالاخبار است. (طوسی، بی‌تا) علامه حلی در الخلاصه می‌فرماید: محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الكلینی در زمان خودش شیخ اصحاب ما، موثق‌ترین مردم در حدیث می‌باشد. (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۵). راوی دیگر ابوعلی الاشعری است ایشان نیز فقیه، کثیر الحدیث و صحیح الروایه است. همانطور که در کتب رجال آمده است: كان ثقة فقیها فی أصحابنا کثیر الحدیث صحیح الروایه. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۲). (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۶). راوی دیگر حسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة البجلي است. ایشان از اصحاب کوفی و ثقة و صاحب کتاب نوادر است. نجاشی می‌گوید: الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة البجلي مولی جندب بن عبد الله أبو محمد من أصحابنا الكوفيين ثقة ثقة له كتاب نوادر. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۶۲). العباس بن عامر القصبانی نیز ثقة و کثیر الحدیث معرفی شده است. (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۱۸). داود بن الحصین الأسدی الكوفی نیز همانطور که رجال نجاشی بیان نموده است ثقة می‌باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۰). شیخ طوسی ایشان را واقفی خوانده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۶). اما همان‌طور که مرحوم خوئی می‌فرماید: يكفي فی ثبوت وقفه: شهادة الشيخ المؤیدة بما حکاه العلامة عن ابن عقدة، إلا أنه مع ذلك يعتمد علی روایاته لأنه ثقة بشهادة النجاشی. (خوئی، ۱۴۱۰: ۷/ ۹۷-۹۸). واقفیت او به ثقة بودنش ضربه نمی‌زند. و می‌شود به روایت او اعتماد کرد.

بنابراین می‌توان گفت که:

تمام روایان این حدیث از قبیل محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الكلینی، ابوعلی الاشعری، الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیره البجلی، العباس بن عامر القصبان، داود بن حصین الأسدی الکوفی طبق بررسی انجام شده موثق هستند. و روایت موثقه است. و می‌توان برای عمل به آن استناد جست. و روایت دلالت بر این مطلب دارد که بعد از فوت پدر مادر احق و سزاوار به حضانت فرزند است. **فَإِذَا مَاتَ الْأَبُ فَالْأُمُّ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَصْبَةِ.** (طوسی، ۱۴۰۷: ۸/۱۰۴). یعنی هنگامی که پدر فوت کرد مادر احق به حضانت است. و روایت مطلق است. هم حضانت پسر را شامل می‌شود. و هم حضانت دختر را. البته باید بگوییم حضانت فرزند بر پدر و مادر واجب است. و واجب کفایی نیز هست. اما بعد از فوت پدر، مادر احق هست نسبت به دیگران یعنی تا مادر هست. دیگران حق حضانت را ندارند مگر اینکه مادر دیگری را برای حضانت و رسیدگی بچه مامور نماید.

## نتیجه

برای تشخیص وظیفه والدین پیرامون حضانت و اینکه حضانت چه حکمی از احکام دارد به آیات قرآن و روایات، تمسک نمودیم. و یکی از آیاتی که برای وجوب حضانت به آن استدلال نمودیم آیه ۲۳۳ بقره **(لَا نَضَارَ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا ..)** بود. این آیه دلالت بر وجوب حضانت می‌نمود. زیرا در آیه به طور مطلق آمده است که پدر و مادر نباید به کودک ضرر برسانند چه ضرر جسمی چه ضرر روحی و یکی از ضررها ترک حضانت است زیرا اگر تربیت جسمی کودک از قبیل شیر دادن، مواظبت کردن از او، خواباندن او، شستن لباس، نظافت کودک و .. ترک شود به بچه ضرر می‌رسد و آیه از آن نهی می‌نماید. و نهی هم ظاهر در حرمت است. پس ضرر رساندن به بچه حرام است و آیه از آن نهی می‌نماید. البته از آیه به معنای مطابقی وجوب حضانت استفاده نمی‌شود بلکه بالملازمه وجوب حضانت از آیه استفاده می‌شود. بنابراین تمام چیزهایی که ترک آن باعث ضرر رسیدن به بچه شود حرام است و ترک حضانت نیز باعث ضرر رسیدن به بچه است. بنابراین ترک حضانت حرام است. ضرر رساندن گاهی با

فعل است و گاهی با ترك است گاهی عملی را انجام می دهند که برای طفل مضر است و گاهی ترکی انجام می دهند که برای او مضر است. پس چه فعل ضرری و چه ترك ضرری مشمول آیه است.

آیه دیگری که برای وجوب حضانت فرزند به آن استدلال نمودیم آیه ششم سوره طلاق، آیه اتمار بود. (فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَى.) این آیه می گوید بر پدر و مادر واجب است در مورد چیزهایی که به نفع بچه است مشورت نمایند. و وجوب مشورت برای اقدام به اموری است که به نفع بچه است. چه امور مادی و چه امور معنوی. بنابراین مشورت واجب است در این امور زیرا انجام و اقدام این امور وظیفه آنان است. و بعد از مشورت باید برای رسیدگی به اموری که به نفع بچه است اقدام نمایند. و آنچه که به ضرر بچه است انجام ندهند و حضانت نیز از چیزهایی است که انجام آن به نفع بچه و ترك آن به ضرر بچه است.

برای تشخیص وظیفه والدین پیرامون حضانت، و تشخیص حکم آن علاوه بر آیات قرآن به روایات نیز استدلال نمودیم. با رجوع به روایات می توان گفت که روایات حضانت دلالت بر چند امر دارند:

۱. اینکه حضانت حق مادر است. و مادر احق و سزاوارتر به حضانت است. زیرا در روایات لفظ احق آمده است.

۲. طبق برخی روایات حضانت مادر تا زمان فطام (دو سالگی) است. و طبق برخی روایات تا هفت سالگی است.

۳. مادر در این امر به دیگران تقدم دارد. یعنی تا مادر هست پدر حق ندارد حضانت فرزند را به کس دیگر بسپارد. زیرا لفظ احقیت دلالت دارد که مادر تقدم بر دیگران دارد. و هم اینکه در روایت این چنین آمده است: اگر شخص دیگری را برای حضانت فرزند (با اجرت کمتر) یافت شد. و مادر نیز به همان اجرت کمتر رضی شود باز هم مادر احق به حضانت است. بنابراین در صورت یافتن شخص دیگر برای حضانت، مادر باز هم تقدم دارد.

۴. مادر احق به حضانت فرزند مطلقا است. هم پسر و هم دختر.

۵. مادر حق گرفتن اجرت دارد. و بر پدر لازم است که اجرت مادر را بپردازد زیرا در روایت آمده است که اگر مادر به همان اجرتی که دیگر می‌گیرد راضی شود. در این صورت نیز او سزاوار به حضانت است و پدر باید حضانت بچه را به او بدهد.

اما به نظر می‌رسد که از این روایات علاوه بر احقیقت حضانت مادر و جوب حضانت نیز فهمیده می‌شود. این استدلال متوقف بر دو مقدمه است:

الف. حضانت، و رسیدگی از فرزندان، و حفظ آنها از بلایا و آفات امری فطری و طبیعی است. و علاوه بر انسان‌ها حیوانات نیز از اولاد خود مراقبت می‌نمایند. و در حفظ آنها کوشا هستند. و این یک چیز فطری و عقلی است.

ب. روایات حضانت نیز مربوط به جدایی پدر و مادر، (طلاق)، و ازدواج ثانی مادر است. مثلا سائل سوال می‌کند زمانی که پدر، مادر را طلاق داد. در صورت جدایی و یا در صورت ازدواج دوم مادر، کدام یک احق و اولی به حضانت است. بنابراین جوب حضانت نزد سائل و امام امری قطعی و بدیهی است. سوال درباره احقیقت است که در هنگام جدایی کدام استحقاق بیشتری برای این کار دارد.

بنابراین جوب حضانت نزد سائل و امام امری قطعی است. سوال درباره استحقاق بیشتر هرکدام از پدر و مادر هنگام جدایی آنها است. پس می‌توان گفت این روایان حضانت بالملازمه دلالت بر جوب حضانت دارند.

مطلب دیگر این است که روایات حضانت بر دو گونه بودند برخی مانند روایت کنانی مادر را تا دو سال احق و سزاوار حضانت می‌داند و برخی از روایات مانند روایت ایوب بن نوح مادر را تا هفت سال احق به حضانت فرزند می‌دانند. و فرقی هم بین پسر و دختر نیست. اما آنچه که درست به نظر می‌رسد روایات هفت سال است. یعنی روایاتی که می‌گویند مادر تا هفت سال احق به حضانت فرزند است مطلقا، این روایات به نظر درست می‌رسد. و در مقام عمل باید به آن روایات استناد نمود. و طبق این روایات مادر تا هفت سال به حضانت پسر و دختر اولی است. زیرا از یک طرف سند روایات هفت سال درست و معتبر است و راویان روایات هفت سال مانند علی بن الحسین، محمد بن الحسن، محمد بن موسی بن متوکل، عبدالله بن

جعفر الحمیری، ایوب بن نوح و.. همه ثقه هستند. و از طرف دیگر با حکم عقل نیز موافق است. و عقل نیز می‌گوید بچه تا هفت سال به محبت و دلسوزی مادر احتیاج دارد. و کسی دیگر مثل مادر بچه دل‌سوزی لازم برای حضانت بچه را ندارد. افزون بر این برخی از فقهاء نیز با روایات هفت سال موافقت نموده‌اند. به عنوان نمونه محقق سبزواری با توجه به روایات هفت سال صریحا می‌گوید مادر تا هفت سال احق به حضانت فرزند است. بنابراین روایاتی که مادر را تا هفت سال احق به حضانت فرزند می‌دانند درست به نظر می‌رسند. و باید به ان استناد نمود. زیرا هم سند آنها مشکلی ندارد. هم موافق حکم عقل است. و عقل می‌گوید بچه تا هفت سال محتاج محبت و شفقت مادر است. و هم آیه قرآن **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَالِدِهَا** می‌گوید نباید به بچه ضرر رساند و دور کردن بچه از مادر به ضرر بچه است. و آیه از آن نهی می‌نماید. و نهی ظهور در حرمت دارد. مساله دیگر این بود که با توجه به روایات می‌توان گفت که روایات بعد از فوت احد الوالدین دیگری را احق به حضانت می‌دانند. مثلا بعد از فوت پدر، مادر احق به حضانت فرزند است. و تا زمانی که یکی از والدین هست نوبت به بقیه فامیلها نمی‌رسد. بنابراین حضانت فرزند بر پدر و مادر واجب است. و واجب کفایی نیز هست. اما بعد از فوت پدر، مادر احق هست نسبت به دیگران یعنی تا مادر هست. دیگران حق حضانت را ندارند مگر اینکه مادر دیگری را برای حضانت و رسیدگی بچه مامور نماید.

- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، بی جا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بيروت - لبنان، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، چاپ سوم.
- ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، ۱۴۰۴، معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول.
- اردبيلي، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ اول.
- الانصاري، محمد علي، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵.
- بحراني، آل عصفور، حسين بن محمد، بی تا، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع، قم - ايران، مجمع البحوث العلمية، چاپ اول.
- حر عاملي، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
- حلي، حسن بن علي بن داوود، ۱۳۸۳، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی جا.
- حلي، حسن بن يوسف بن علي بن مطهر، ۱۴۱۱، الخلاصة للحلي، قم، دار الذخائر، بی جا.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴، تذكرة الفقهاء، قم - ايران، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
- خوانساري، سيد احمد بن يوسف، ۱۴۰۵، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم - ايران، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
- خوئي، سيد ابو القاسم، ۱۴۱۰، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعة، بی جا.
- سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳، كفاية الأحكام، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ اول.
- شاهرودي، سيد محمود، فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم - ايران، ۱۴۲۶.
- شبيری زنجانی، سيد موسى، ۱۴۱۹، كتاب النكاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
- صدوق، محمد بن علي بن بابويه، ۱۴۱۳، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، چاپ دوم.
- طباطبائي، محمد حسين، ۱۳۹۰، الميزان في تفسير القرآن، بيروت - لبنان، مؤسسه الاعلمي



- للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، بی تا، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية، بی جا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، رجال الطوسی، نجف اشرف، انتشارات حیدریه، بی جا.
- عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی، ۱۴۱۳، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۰، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- عاملی، یاسین عیسی، ۱۴۱۳، الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه، بیروت - لبنان، دار البلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، كشف الثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- فراهدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، قم - ایران، نشر هجرت، چاپ دوم.
- کرکی محقق ثانی، علی بن حسین، ۱۴۱۴، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
- کشی، محمد بن عمر عبد العزیز، ۱۳۴۸، رجال کشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، بی جا.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۱، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح، قم - ایران، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
- محمدتقی، مصباح یزدی، ۱۳۸۰، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی علیه السلام، بی جا.
- مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۶، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم.
- موسوی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، رجال النجاشی، قم - ایران، انتشارات جامعه مدرسین، بی جا.
- نحفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

